

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که کسی نمی‌داند مستطیع است و یک حجی را به عنوان حج استحبابی انجام می‌دهد یا این که قبلاً می‌دانسته فراموش کرده و غفلتاً حج استحبابی انجام می‌دهد، مرحوم سید فرمود: اگر از باب خطای در تطبیق باشد این از حجة الاسلام مُجْزِی است، اما اگر از باب تقیید باشد مُجْزِی نیست. مرحوم خوئی فرمود: تقیید در ما نحن فیه ممکن نیست؛ زیرا در اینجا یک امر واحد معین متوجه این شخص است و آن هم امر به حجة الاسلام است و این قابلیت برای تقیید ندارد. توضیحی برای فرمایش ایشان دادیم و چهار اشکالی که مرحوم والد ما بر ایشان وارد کردند و آن چهار اشکال را دفع کردیم.^[۱]

دیدگاه مرحوم شاهرودی

مطلبی که مرحوم هاشمی شاهرودی در اینجا بیان می‌کند آن است که می‌فرماید: این تقییدی که مرحوم خوئی به عنوان اشکال بر مرحوم سید مطرح کرده غیر از آن تقییدی است که مرحوم سید در نظرش است. مرحوم خوئی مورد تقیید را یک امر، همان امر مولا، امر جزئی معین که متعلق به حجة الاسلام است قرار داده و بعد هم کبرای مسئله این است که امور جزئی و مفاهیم جزئی قابلیت تقیید ندارد و این یک مسئله مسلمی است که «الجزئی لا یكون کاسباً و لا مکتسباً»؛ جزئی قابلیت تقیید ندارد، این در حالی است که مراد سید (قدس سره) مطلب دیگری است. ایشان در توضیح این مطلب چند صفحه مطالبی را ذکر کرده و مقدماتی ذکر فرمودند:

۱. آن کسی که می‌خواهد امر را امتثال کند امتثال به داعی قصد الامر است؛ یعنی انبعاث آن مأموری که می‌خواهد انبعاث پیدا کند این انبعاث به داعی و به نیت آن امری است که از ناحیه شارع به مکلف متوجه شده است. بنابراین «الامتثال و الانبعاث انما یكون» به نیت آن امری که از ناحیه مولا واقع شده است.

۲. این انبعاث و امتثال دو نوع است: الف) گاهی اوقات ناشی از قصد یک امر مطلق می‌شود، ب) گاهی اوقات این انبعاث ناشی از قصد امر مقید می‌شود. به بیان دیگر، گاهی اوقات مکلف می‌گوید: این امتثال و این انبعاث (انبعاث یعنی قبول البعث) به جهت آن امری است که مولا به من کرده، منتهی خیال می‌کند آن امر اسمش امر استحبابی است و می‌گوید: پس من بنیة الاستحباب انجام می‌دهم در حالی که آن امر وجوبی است، لیکن چون نیت آن جامع را می‌کند، آن جامع قابلیت انطباق بر امر وجوبی را دارد. لذا این می‌شود از موارد اشتباه در تطبیق، اما گاهی اوقات انبعاث ناشی از امر استحبابی به این نحو است که می‌گوید: اگر این امر استحبابی نباشد و امر واجب باشد من اصلاً انبعاث و امتثالی پیدا نمی‌کنم.

ایشان می‌فرماید: مراد سید (قدس سره) از اشتباه در تطبیق و مسئله تقیید این است، مرادش از تقیید این نیست که آن امر متوجه

به خودش را بخواهد مقید کند تا شما بگویید: مسلماً تقیید این امر صادر از مولا و متوجه به این شخص محال است، این را همه قبول دارند که محال است، حتی خود سید نیز قبول دارد محال است. بنابراین مرحوم سید که می‌گوید اگر به نحو تقیید باشد، مرادش این تقییدی که شما می‌گوئید نیست، بلکه مرادش این است که انبعاثش مقید است به این که این امر ناشی از استحباب باشد و شخص می‌گوید: اگر مولا به نحو استحباب از من بخواهد، من عملی را انجام می‌دهم و اگر به نحو وجوب از من بخواهد من عملی را انجام نمی‌دهم که این می‌شود تقیید در انبعاث.

تفاوت دیدگاه مرحوم شاهرودی و والد معظم (قدس سره)

البته این مطلب به صورت صریح در بیان ایشان نیامده است. ایشان می‌خواهد بگوید: مرحوم سید مرادش از تقیید، تقیید در امر نیست، بلکه مرادش از تقیید، تقیید در انبعاث است و انبعاث همان امتثال است و اساساً این بیان ایشان، یک بیان دیگری است از همان که مرحوم والد ما به عنوان اشکال اول مطرح کرد. مرحوم والد ما به عنوان اشکال اول بر محقق خوئی (قدس سره) فرمودند: بالأخره شما این دو فرض را که نمی‌توانید انکار کنید که مکلف گاهی فعل را به عنوان آن مطلق امر می‌آورد و گاهی فعل را به عنوان الاستحباب مقیداً می‌آورد، این دو صورت را فرمودند ثبوتاً و اثباتاً داریم. شما آقای خوئی که نمی‌توانید بگوئید چنین چیزی اصلاً نداریم!

این بیانی که مرحوم شاهرودی دارند یک بیان دیگری از همان مطلب است، منتهی مرحوم والد ما ارجاع می‌دهد به این که وجداناً ما دو صورت داریم که گاهی اوقات از باب تطبیق است و گاهی اوقات از باب تقیید است، منتهی بیان مرحوم شاهرودی یک بیان فنی‌تری است که به مرحوم خوئی بگوئیم: اگر شما تقیید را در همان امر متوجه به مکلف بخواهید مطرح کنید، «هذا امرٌ واحدٌ معینٌ جزئیٌ لا یقبل التقیید»، اما تقییدی که مرحوم سید در عروه قائل شده و مطرح کرده، تقیید در انبعاث است.

به بیان دیگر، انبعاث یا به نحو مطلق است (یعنی شخص می‌گوید: من می‌خواهم امر را امتثال کنم؛ خواه وجوبی باشد یا استحبابی، خیال می‌کند استحبابی است و نیت استحبابی می‌کند) که این خطای در تطبیق می‌شود، یک وقت می‌گوید: من می‌خواهم انبعاثم مقید باشد به این که این امر، یک امر ندبی است، به طوری که اگر مستحب نباشد، اصلاً من امتثال نمی‌کنم.

ادامه دیدگاه مرحوم شاهرودی

ایشان با یک بیان دیگر می‌فرماید: در اینجا دو چیز داریم: (1) «متعلق العلم»؛ یعنی این شخص می‌گوید: من می‌دانم این امر ندبی است، (2) یکی هم داعی نفسانی است، بعد این داعی نفسانی «قد یكون مطابقاً مع ذلک»؛ یعنی داعی اش امتثال همین امر مقید به استحبابی بودن است و گاهی اوقات هم این داعی مطابق با آن نیست. به نظر می‌رسد اگر ایشان این تعابیر را نمی‌آورند یک مقدار مطلب روشن‌تر بود.

خلاصه سخن ایشان آن است که محقق خوئی (قدس سره) تقیید را برده در ناحیه همین امر متوجه به مکلف و می‌گویند: این امر جزئی است نه کلی و معقول نیست که تقیید پیدا کند در حالی که این تقیید را مرحوم سید در عروه مربوط به انبعاث آورده است. نتیجه‌اش این می‌شود که ما انبعاث این چینی داریم؛ یعنی یک انبعاث مطلق داریم و یک انبعاث مقید، در یک انبعاث خطای در تطبیق است و در یک انبعاث خطای در تطبیق نیست.

ردّ اشکال مرحوم شاهرودی بر محقق خوئی (قدس سره)

در اینجا همان جوابی است که در دفاع از مرحوم خوئی به مرحوم والد دادیم، همان را در پاسخ از اشکال مرحوم شاهرودی ذکر

می‌کنیم که مرحوم خوئی می‌گویند: شما تعبیر را عوض کنید و بگوئید تقیید مربوط به امر نیست و مربوط به انبعاث است، اما در اینجا بحسب الواقع چون یک امر خاص معین متوجه به این مکلف هست، این انبعاثش را مقید کند یا نکند فرقی نکند، انبعاثش مطلق باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند.

بنابراین در اینجا گرچه بیان مرحوم شاهرودی یک مقدار فنی‌تر از آن است که مرحوم والد ما فرمود، اما بالأخره رافع آن فرمایش مرحوم خوئی نیست؛ زیرا محقق خوئی (قدس سره) می‌گویند: این عمل در این ظرف یک امر دارد، انبعاثش مقید شده به این که امر ندبی باشد بی‌خود است، یک امر لغوی است، این یک امر دارد و این فعل مصداق برای این امر می‌تواند قرار بگیرد پس در اینجا ما باید قائل به اجزاء بشویم.

سه مطلب مرحوم شاهرودی

مرحوم هاشمی سه اشکال یا سه مطلب دیگر را در ادامه بیان می‌کنند که برخی مربوط به اشکال بر سید (قدس سره) است و برخی مربوط به اشکال به مرحوم خوئی.

مطلب اول

ایشان در اولین مطلب خود می‌فرماید: امثال مرحوم سید که می‌گویند اگر انبعاث ناشی از آن امر مطلق باشد با آن جایی که انبعاث مقید به امر استحبابی است فرق می‌گذارد و در اولی اجزاء را قائل می‌شود و در دومی عدم اجزاء را، این تفصیلی که سید (قدس سره) می‌دهد (بین اشتباه در تطبیق و بین صورت تقیید) مبتنی است بر این که ما در حج قائل به ماهیات متغایره مختلفه بشویم (یعنی در حج قائل به تعدد حقیقت و تعدد ماهیت شویم)؛ یعنی بگوئیم حج واجب یک ماهیتی دارد، حج مستحب یک ماهیتی دارد، حج بالغ یک ماهیتی دارد، حج صبی یک ماهیتی دارد. البته بین سید (قدس سره) و بین مرحوم خوئی در این مسئله اشتراک وجود دارد که هم سید و هم مرحوم خوئی همه قائل‌اند که حج ماهیات و حقایق مختلفه دارد، حج واجب یک حقیقتی دارد و حج مستحبی یک حقیقت دیگر.

بعد این حقایق را «قصد الوجه و العنوان» از هم جدا می‌کند؛ یعنی وقتی من این حج را به نیت وجوب آوردم یک ماهیتی پیدا می‌کند و وقتی به نیت استحباب آوردم یک ماهیت دیگری پیدا می‌کند، اما مرحوم شاهرودی می‌فرماید: به نظر ما اصلاً این حرف باطلی است (یعنی مبنا را می‌خواهند تخریب کنند) و ما معتقدیم که حج وجوبی و استحبابی نه از نظر حقیقت با هم اختلاف دارند و نه از نظر اعتبار و عنوان با هم اختلاف دارند، بلکه بین‌شان فقط یک فرقی وجود دارد.

به بیان دیگر، همان که متعلق وجوب قرار می‌گیرد متعلق استحباب هم هست و آن عبارت است از «حج البيت»؛ یعنی چه چیز متعلق وجوب است؟ حج البيت. چه چیز متعلق استحباب است؟ حج البيت. «لله على الناس حج البيت»؛ یعنی هم متعلق وجوب حج البيت است و هم متعلق استحباب حج البيت است. تنها فرق در آنجایی که به عنوان وجوب است، آنجا مطلوب مولا صرف الوجود است که صرف الوجود با اولین فرد از مصادیق وجود تحقق پیدا می‌کند، لذا می‌گوید در واجب یکیش را انجام داد کافی است، اما در استحباب مطلق الوجود است «على نحو الانحلال»؛ یعنی هر سال به حج برود؛ یعنی تمام مصادیق مطلق این وجودها علی نحو الانحلال.

بنابراین فرق بین واجب و مستحب در همین است که عنوان یکی است، عنوان حج است یا حج البيت است، این حج البيت بنحو الوجوبی، صرف الوجود مراد است، بنحو الاستحبابی مطلق الوجود مراد است، صرف الوجود همان یک مصداق خارجی‌اش موجب تحقق صرف الوجود است؛ یعنی اولین باری که یک حجی را به عنوان الوجوب انجام داد صرف الوجود محقق می‌شود،

اما استحباب، به نحو انحلالی است در هر سال. حرف اصلی ایشان که به نظر من قبل از ایشان هیچ کسی چنین مطلبی را ملتزم نشده آن است که ایشان می‌گویند: چه مانعی دارد ما بگوئیم در همان صرف الوجود، در همان فرد اول هم متعلق وجوب باشد و هم متعلق استحباب باشد.

ایشان در ادامه مسئله را تنظیم کرده به جایی که مولا بگوید: «اکرم العلماء»، بعد هم بگوید: «یستحب اکرام کل عالم»، فرض هم این است که این «یستحب» را نمی‌خواهیم قرینه قرار دهیم بر این که از ظهور «اکرم» رفع ید کنیم. در اینجا وقتی مولا می‌گوید: «اکرم العلماء و یستحب»؛ یعنی هر دو در اکرام عالم، هم عنوان وجوب می‌آید و هم عنوان استحباب، می‌گوئیم با وجود عنوان وجوب، استحباب اینجا چه معنا دارد؟ (چون که صد آمد نود هم پیش ماست)، ایشان می‌گوید: تأکید در مطلوبیت می‌آورد.

طبق این مبنا نتیجه آن است که حج واجب و مستحب با هم تغایر ندارند، اگر نیت استحباب کرده، حجّ وجوبی هم برایش انطباق پیدا می‌کند. پس باید حتی در فرض تقیید هم قائل به اجزا بشویم. حتی در آن فرض سومی که مرحوم سید در متن عروه آورده (و ما هنوز آن فرع سوم را مطرح نکردیم) که کسی خیال می‌کند و می‌گوید: حال حج که واجب است و من هم مستطیع هستم، حالا امسال یک حج مستحبی انجام می‌دهیم و بعد هم حج واجبمان را انجام می‌دهیم، ایشان می‌گوید طبق این مبنا (که بگوئیم تغایر و تعدد بین حقیقت حج واجب و حج مستحب نیست و هر دو می‌توانند در فعل واحد اجتماع پیدا کنند) با این مثالی که گفتیم نتیجه این می‌شود که ما در هر سه فرض قائل به اجزا بشویم.

ایشان در ادامه می‌گوید: اینجا دو ایراد بر ما ممکن است وارد بشود. اصل حرف ایشان آن است که در مقابل مشهور می‌گوید: تغایری در حجّ مستحب و واجب نیست. البته ما قبلاً در بحث حج بالغ و صبی در مقابل مشهور به یک نحوی ایستادیم که خواهیم گفت. در سال دوم از مباحث حج ما مراجعه بفرمائید اگر کسی صبیاً بود و بعد در اثناء حج بالغ شد، آیا مجزی هست یا مجزی نیست؟ در آنجا هم بحث تعدد و تغایر حج واجب و مستحب مطرح است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] نکته: مرحوم والد ما هم در فقه و هم در اصول و هم مباحث دیگر خیلی مقید بودند آرای مرحوم خوئی را مورد دقت قرار می‌دادند برخی از جاها می‌پذیرفتند و خیلی هم تجلیل می‌کردند و بعضی از جاها نمی‌پذیرفتند و رد می‌کردند مثل همین ما نحن فیه که در اینجا ملاحظه فرمودید که ایشان چهار اشکال کردند. بعضی از اعلام که نسبت به نظرات مرحوم خوئی از جهت فقه بسیار تسلط داشتند و دارند یک وقتی به من می‌گفتند: در مباحث اجاره، مرحوم خوئی گاهی اشکالاتی را بر استادشان مرحوم اصفهانی وارد کردند و فکر می‌کردیم که این اشکالات قابل جواب نیست، اما بعداً دیدیم که مرحوم والد شما در کتاب الاجاره همان اشکالات را جواب دقیق دادند. یک وقتی هم از ایشان پرسیدم در این تفصیل الشریعه که نوشتید دقیق‌ترینش به نظر خودتان کدام است؟ ایشان فرمود کتاب الاجاره. البته بعضی می‌گویند کتاب الحج‌شان خیلی دقیق است. در تفصیل الشریعه کتاب النکاح بسیار مختصر است و مبسوط نیست؛ چون تدریس نکردند و تمام شرح کتاب النکاح تحریر الوسیله را در شش هفت ماه نوشتند، ولو این که آن هم اتقان فقهی وجود دارد اما برخی را تدریس کردند. این کتاب الحج را که نه سال طول کشید تدریس کردند، کتاب الاجاره خیلی عمیق است و بسیار دقیق است، کتاب حدود و قصاص‌شان، کتاب صلاة، طهارت، اینها خیلی دقیق است و باید این تفکیک را در تفصیل الشریعه کرد. اینجا هم بحث علمی است، در بحث علمی اشکال را اگر جواب می‌دهیم برای این که باز ذهن شما یک مقداری باز و فعال بشود تا انسان با این اشکال و جواب‌ها دائماً به واقع مطلب برسد وگرنه ما هر چه داریم از ایشان داریم. من 15 سال بحث ایشان شرکت کردم و ایشان واقعاً در فقاہت بسیار قوی بود.